



۲۰۱۴ مارچ ۲۰



داکتر سید عبدالله کاظم

علل و انگیزه های مهم مشکلات عدیده زنان افغان (به مناسبت روز جهانی زن)

قسمت دوم

خود سوزی و خود کشی:

خودسوزی دختران و زنان جوان یک پدیده جدید در کشور است که از عمر آن بیش از چند سال نمی گذرد. اطلاعات و گزارشات میرساند که این عمل بطور عموم از ولایت هرات آغاز شده و اکنون در بسا ولایات افغانستان در حال توسعه است. مثالهای فراوان که در رسانه ها به نشر میرسند، حاکی از آنست که دختران و زنان جوان خود را با ریختن پترول بر سر و لباس آتش میزنند و میسوزانند. یکعده جان خود را در این اقدام از دست میدهند و عده ای دیگر بوسیله فامیل و نزدیکان به شفاخانه برده شده و با آنکه از مرگ نجات می یابند، اما وجود شان چنان صدمه می بیند که مرگ برای شان بهتر از زندگی خواهد بود. برخی دیگر از دختران و زنان جوان که از زندگی به دلایل مختلف ناراض اند، با خوردن انواع سمیات از قبیل ادویه مرگ موش، کاستک سودا و غیره عزم خود کشی میکنند و حتی عده ای خود را از بام بلند به پائین پرتاب میکنند و یا رگ دست خود را قطع می نمایند تا به حیات خود پایان دهند.

در رابطه با این سؤال که آیا دختران و زنان دچار امراض عصبی و روانی اند و خارج از اراده خود به چنین اعمال دست میزنند، باید گفت که اکثریت قاطع آنها دچار هیچ نوع اختلال روانی و عصبی نیستند و آگاهانه با اینکار مبادرت می ورزند، زیرا فشارهای طاقت فرسای زندگی را تحمل نتوانسته و خودکشی را یگانه راه نجات از همه آلام و بد بختی های خود میدانند. دلیل تصمیم به خود سوزی که یک شیوه بسیار دردناک است، همانا ظاهر ساختن درد و رنج ناشی از تحمل فشار دیگران بر او و به حیث یک شیوه احتجاج کننده در برابر مظلومی را معنی میدهد که دختر و زن جوان بدانسویه به مردم ابلاغ میدارد تا مایه پند و اصلاح دیگران گردد. اگر خودکشی بوسیله خوردن سمیات صورت گیرد، مرگ دختر و یا زن جوان مکتوم مانده و نزد مردم یک حادثه عادی و معمولی و احتمالاً ناشی از یک مریضی آبی تغییر میشود و هیچ اثری بعدی را برای اصلاح وضع بار نمی آورد. اینست که قربانی های آتش سوزی میخواهند با این عمل پیام خود را به دیگران برسانند تا وسیله تشهیر عاملین فشار در حلقه خانواده گردند و آنها را مجبور به تغییر رویه و رفع فشار بر فرزندان و منسوبین شان سازند. درحقیقت خود سوزی که یک عمل قبیح و زشت است، به نظر قربانیان حادثه نه تنها رهائی از مشکلات و مصائب طاقت فرسا است که بر آنها تحمیل میگردد، بلکه یک حادثه پند آمیز برای اجتناب از مظلوم و وارد کردن فشار برای دیگر فامیلهای و خانواده ها محسوب میشود.

انگیزه ها و دلایل عمده خودسوزیها و خود کشی ها را میتوان بطور مختصر در چند موضوع خلاصه کرد:

۱ - ازدواجهای اجباری و اغلب در خوردسالی در افغانستان یک مشکل سرتاسری است و به حیث یک رواج ناپسندیده و مضر، حیات هزارها هزار دختر خوردسال را به انواع خطرات مواجه کرده است. با آنکه سن ازدوج برای دخترها توسط قانون در افغانستان ۱۶ سال تعیین گردیده، ولی عملاً هیچ توجه برای تطبیق این قانون در هیچ زمان مبذول نشده است. مشکل در آنست که در کشور ما نکاح ثبت دفتر نمیگردد و فقط روی عرف معموله در همه جا در حضور دوشاهد و ولی دختر توسط یک ملای محل عقد میگردد و مراسم عروسی و غیره را بدنبال دارد. نامزد کردن پسر و دختر در سنین کودکی و حتی در شیرخوارگی یک رسم معمول بین فامیلهای بوده و مراسم عقد و رفتن عروس نیمه جوان به خانه شوهر در آوانی صورت میگردد که به اصطلاح از دهن عروس هنوز بوی شیر می آید و از مرحله بلوغ بسیار فاصله دارد.

از همه بدتر اینکه دختران نیمه جوان را مردان کهنسال صاحب ثروت با دادن پول به پدر عروس در واقع خریداری میکنند و عروس جوان و حتی نیمه جوان را بخانه شوهری می فرستند که در آن دوسه «امباق» از کوره برآمده با فرزندان بالغ و حتی بزرگتر از مادر اندر جوان دور و بر این عروسک را احاطه کرده اند. تأسف انگیز تر آنکه این تازه عروس وقتی بخانه شوهر پا گذاشت، دیگر منسوب و حتی جز مایملک شوهر بوده و رابطه او با خانواده پدری اش تقریباً قطع میگردد. تازه عروس پشت و پناه دیگر ندارد، جز اینکه خود را تسلیم حوادث در این محیط غریبه سازد و بسوزد و بسازد. این وضع نه تنها در دهات و اطراف کشور معمول است، بلکه در شهرها از جمله در اطراف شهر کابل نیز به وفرت دیده میشود.

د پائو شمیره: له ۱ تر ۴

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ maqalat@afghan-german.de

پاډونه: دليکنيزې بڼې پاډوالي د ليکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکې په خیر و لولئ

۲ - لت و کوب شوهران و فشارهای ناشی از استبداد خانواده شوهر یا ازدواجهای مکرر شوهر و مبدل شدن زن به کنیز همگان، انگیزه دیگریست که بعضاً موجب خودکشی زنان میگردد؛ چنانکه مثالهای خودسوزی بعضی از زنان جوان به همین دلیل در رسانه های کشور پیهم انعکاس می یابند و لزومی به ذکر آن در اینجا دیده نمیشود.

۳ - فشار های مادر اندر بردختران جوان بعضاً آنقدر زیاد میگردد که دختر جوان تاب تحمل نیاورده یا از خانه فرار میکند و یا طوریکه در این سالها معمول شده است، دست به خود سوزی و خودکشی میزند.

۴ - انگیزه دیگری که بعضاً موجب خودکشی میگردد، همانا تجاوز جنسی بردختران توسط اشخاص پرقدرت و سلاح بدست است که در نتیجه دختر جوان حامله میشود و این وضع برای خانواده و مخصوصاً شخص دختر بسیار ناگوار و رنج آور است و فکر میکند که با اینکار زندگی او بر باد رفته و همه او را به نظر حقارت می بینند. این وضع آنقدر برای دختر جوان که عروسی ناکرده از مردی نامعلوم مورد تجاوز قرار گرفته و باردار شده است، حالتی را ایجاد میکند که او مرگ را به مراتب از زندگی ترجیح میدهد و دست به خودکشی میزند. مثالهای زیاد از این حالت در دست است که نمیتوان هر یک را در اینجا ذکر کرد. ناگفته نماند که موضوع شرم و تشهیر حیثیت خانوادگی اغلباً مانع برملاء شدن این حوادث میگردد و فامیلهای می کوشند به نحوی پرده روی همچو واقعات و تجاوزها انداخته و صدای خود را بلند نکنند، به همین دلیل ارقام و تعداد همچو حوادث در رسانه طور واقعی منعکس نمی شوند.

بعضی ها می پرسند که ازدواجهای با سنین خورد، موضوع «امباق داری» و فشارهای وارده از هر جهت برزنان افغان یک موضوع تازه و جدید نیست، سالهای سال زنان افغان باهمچو مشکلات مواجه بودند، ولی کمتر به خودکشی و حتی هیچگاه به خودسوزی مبادرت نمی ورزیدند، چرا حالا این موضوع حاد شده و روبه گسترش گذاشته است؟

جواب این سؤال در تغییر شرایط و بیداری افکار عمومی است که اکنون در اثر تعلیم و تربیه و همگانی شدن از طریق انکشاف وسایل ارتباط جمعی و باز شدن راه های نو در زندگی، حالت سکوت و جمودیت سابق جای خود را به حالت تحرک و دفاع از حق داده است. هرگاه این تحرک راه و مجرای عملی و رهائی معقول از مشکل پیدا نکند، درانصورت انسان از منتهای فشار مجبور به عکس العمل غیر منطقی و احساساتی و در نتیجه اقدام به یک عمل دردآور میشود. این حالت بازهم در مجموع زاده جدال رو به تزیاید بین عنعنه و تجدد است، طوریکه در سابق با موجودیت یک فضای ساکن و فاقد تحول زنان چاره ای جز «سوختن و ساختن» نداشتند و ناگزیر تن به قبول شرایط دشوار میدادند و آن شرایط را جز زندگی عادی و همگانی دانسته و در برابر آن کمترین عکس العمل از خود نشان میدادند. امروز آشنائی مردم با معیارهای مختلف زندگی و درک حقوق و وجایب انسانی یک حالت دفاع از حق را در انسان به وجود آورده و در قبال آن روحیه مجادله و مبارزه را جهت نیل به آن حق تقویه کرده است. لذا وقتی انسان از نتیجه مجادله منطقی و معقول نا امید میشود، آنوقت برای بیرون کشیدن این درد و نحوه برخورد با آن به اقدامات تشدد آمیز و منطقاً ناسنجیده دست میزند که خودسوزی و خودکشی یکی از آنها است. به این اساس خودسوزی و خودکشی در واقع انعکاس مظلومیت یک انسان درمانده است که باتمام قدرت میکوشد خود را از پنجه ظلم رها سازد، ولی به آن موفق نمیشود و بالاخره مجبور به تصمیم خود سوزی میگردد تا به دیگران اعلام اخطار نماید که از اجرای همچو مظالم پرهیز کنند. امروز اگر پدر و مادر و یا شوهر و برادری میخواهد جان و زندگی فرزند، زن و خواهرش در امان باشد و از عواقب دلخراش خود سوزی و خودکشی جلوگیری کند، بهتر است از تحمیل اراده خود بر آن موجود بی دفاع و مظلوم دوری جوید و از انواع مظالم غیر انسانی بروجود او پرهیز کند و بکوشد با او از درمفاهمه و معقولیت پیش آید، حرف او را بشنود و به وضعش توجه کند، نه اینکه فشار را چنان بر او شدت بخشد که آن موجود بی پناه و مظلوم راه دیگر نیابد، جز آنکه به عمل قبیح خودکشی و خود سوزی متوسل گردد.

ضعف قدرت دولت در تطبیق قانون:

در امور مربوط زنان در افغانستان عرف و عنعنه زیادتز از قانون قابلیت اجرا دارد. تطبیق قانون فقط وقتی مطرح میگردد که یکی از طرفین زن یا مرد غرض رفع مشکل بیکی از مقامات دولت مراجعه کند و خواهان حل آن از طریق قانونی شود. اینحالت در بین نفوس شهری تاحدی معمول است، ولی در اطراف و اکناف کشور فقط رؤسای خانواده ها اند که به مشوره چند مرد موسپید و صاحب رسوخ محل و ملک قریه امور ازدواج، طلاق، حل مسائل مهم خانوادگی، رفع اختلافات ذات الیبینی و غیره را بعهدہ دارند. البته در مناطق پشتون نشین جرگه های محلی برطبق عرف «پشتونوالی» اینکار را انجام می دهند و موضوعات فامیلی کمتر به محاکم و مراجع دولتی روبیت داده میشوند. در بسا موارد حتی جرایم بزرگ که باید از مجرای قانونی حل شوند، به موافقه طرفین از همین طریق فیصله میگردند.

از کودتای ثور تا امروز که سلطه سرتاسری دولت روبه ضعف گذاشته و بجای آن قدرتهای محلی حاکم براوضاع شده اند، رسیدگی به دعاوی و اختلافات خانوادگی نیز بیشتر در دست همین قدرتهای محلی و قوماندانهای مسلح و شخصیت های مورد اعتماد شان قرار گرفته است که به استناد عرف محل و نیز به اتکای شریعت در همچو موارد اتخاذ تصمیم کرده و آنرا اجرا میدارند. آنچه در این زمینه قابل ذکر است همانا صدور حکم و تنفیذ فوری آن از طرف همین شخصیت های محلی است که اساساً از نظر قانونی و شرعی مجاز به همچو اجراءت نمیباشند و حالاتی به وجود می آیند که کاملاً مغایر با احکام قانون و شریعت است.

د پانو شمیره: له ۲ تر ۴

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلپکنی د لیکنيزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکې په خیر و لولۍ

از آنجائیکه زنان هیچ حامی و پشتیبان در محل ندارند، آنها همیشه قربانی درجه اول همچو تصامیم میگردند و حتی در بسیاری موارد شوهر بدون مراجعه به مجریان محلی، خودش زن را تا درجه قتل مجازات مینماید و کسی نیست که از او حقیقت امر را جویا شود. او به سهولت میتواند دلیل مرگ زن خود را یک حادثه طبیعی و یا تصادفی جلوه دهد، مثلاً مرد و خانواده اش میگویند که زن هنگام نان پزی در تنور افتاده یا از زین لغزیده و یا گاو به شکم او لگد زده و یا از بام افتاده و غیره. با ارائه همچو دلایل غیرواقعی و بدون تحقیق عدلی، فوراً مردم محل تجمع کرده و جسد زن بیچاره را بگورستان برده و بخاک می سپارند و قضیه بدینوسیله به سهولت خاتمه می یابد. در اینجا خانواده زن مقتول نیز وسیله و امکان تثبیت جرم را ندارد و نه امکان بررسی طب عدلی میسر است و نه کسی به آن زیاد توجه میکند.

بدترین حالت در مورد زنان و مردان جوان است، آنهایی که متهم به روابط نامشروع «زنا» میشوند و از طرف جمعی از مردمان محل به هدایت یک یا چند ملا و یا صاحب نفوذ محل بنام حکم شریعت محکوم به سنگسار میگردند و این حکم فوری مورد تطبیق قرار میگیرد. درحالیکه شریعت در همچو موارد احکام بسیار دقیق دارد که ثبوت عملیه زنا را بسیار دشوار و حتی ناممکن می سازد؛ به این معنی که اینکار وظیفه یک محکمه با صلاحیت بوده و شاهدت چهار شاهد عینی که همه جریان مقاربت جنسی را دقیقاً دیده باشند (به اصطلاح معمول: به شکل تار و سوزن)، بعد از علم آوری و صدور حکم محکمه با صلاحیت مورد اجرا قرار میگیرد. متأسفانه با ضعف دولت این وظیفه مهم و حساس امروز در حیطه قدرت کسانی قرار گرفته است که نه صلاحیت صدور حکم را دارند و نه صلاحیت اجرای آنرا و سرنوشت دو موجود بدست کسانی سپرده میشود که از شریعت و قانون بی بهره و فقط روی احساسات عمل میکنند. مثالهای فراوان در این موارد وجود دارد که بیانگر یک فاجعه در حقوق زن و مرد بیچاره و بی پناه است. جای تعجب است که اگر در دوره وحشت بار طالب اینکار در یک سنتدیوم صورت گرفت، امروز همچو اعمال در بسا قریه ها و شهر ها به تکرار انجام میشوند و حکومت قادر به جلوگیری از آن نمیشود.

گذشته از آن هرگاه قضایای خورد و بزرگ زنان به محاکم نیز رویت داده شوند، متأسفانه در اغلب موارد محاکم به ادعای مرد بیشتر توجه میدارند تا به ادعای زن، زیرا فامیل زن از حمایت او مضایقه میکند و کسی دیگر نیست که از او حمایت قانونی کند. اکثریت زنان نه پول دارند و نه سواد لازم، تا خود آنها در زمینه اقدام و از خود دفاع نمایند.

همچنان مثالهای زیاد وجود دارند که بسیاری از زنان زیر ستم از خانه شوهر فرار میکنند و بخانه یکی از اقارب نزدیک خود پناه می برند؛ در اینحال باعارض شدن شوهر، محکمه زن را به چند سال حبس محکوم میکند. بسیاری از زنان زندانی به جرم فرار از خانه گفته اند که ایشان زندان را به مراتب از خانه شوهر ترجیح میدهند، زیرا در زندان لت و کوب، تحقیر و توهین و یا فشارهای غیر انسانی برای یک زندانی عادی وجود ندارد و نه مجبور است به حیث کنیز تابع دستور همه افراد خانواده شوهر باشد. بنا اکثر زنان زیر ستم باقبول زجر زندان راه فرار را از خانه شوهر پیش میگیرند تا بعد از طی مدت حبس از شوهر شان رسماً جدا شوند. حتی بعضی از این زنان که طفل خوردهسال دارند، از طفل خود نیز در زندان مواظبت مینمایند.

در این سالهای اخیر ایجاد خانه های موسوم به «خانه امن» یک پدیده جدید است که به کمک مؤسسات بین المللی و همکاری یک تعداد خانمهای فعال در ساحت حمایت از حقوق زنان در کابل و مراکز بعضی از ولایات و شهر های بزرگ تأسیس گردیده که برای همچو زنان نه تنها سرپناه و امکان اعاشه و ایاته را فراهم می سازند، بلکه میکوشند تا قضایای شانرا در محاکم به کمک وکلای دعوا پیش برده و از آنها حمایت بشری و قانونی نمایند. متأسفانه این اقدام نیک و وقتی «قانون منع خشونت علیه زنان» در شورای ملی افغانستان مورد بحث قرار گرفت، عده ای از وکلا با موجودیت خانه های امن مخالفت کردند و آنرا محل مستهجن خوانده و حتی مغایر به شریعت دانستند که در نتیجه همچو مخالفت ها تصویب این قانون مهم در راستای حمایت از زنان تاهنوز ملتوی گذاشته شده است.

با شرح مختصر فوق دیده میشود که موجودیت عنعنه از یکطرف و ضعف ادارت دولتی و فقدان وسائل از طرف دیگر به حاکمیت عنعنه در برابر قوانین مدنی و شرعی که خاصه یک دولت مدرن امروزی میباشد، موقع عمل بیشتر میدهد و زن افغان یکی از قربانی های این نارسائی میگردد.

مرگ و میر مادران و اطفال:

برای اکثر زنان افغان مبارزه در میدان زندگی به مراتب مهمتر است از مبارزه در میدان رأیهدی و یا رأی گیری. به مقایسه هرکشور دیگر در اطراف و اکناف افغانستان زنان بیشتر حین ولادت می میرند و طفل شان نیز تلف میشود. احصائیه های چند سال اخیر نشان میدهد که در هر صد هزار ولادت بیش از ۶۵۰۰ مادر در ساحات شمال شرق کشور جان خود را از دست میدهند، در شهر های بزرگ کشور این رقم به حد وسط ۲۲۰۰ مادر و در شهر کابل به ۴۰۰ مادر میرسد، درحالیکه در اضلاع متحده امریکا این تعداد از ۱۲ مادر تجاوز نمیکند. اینکه چرا وضع در افغانستان بدتر از هر کشور دیگر است، دلایل عمده آنرا میتوان چنین خلاصه کرد:

- ۱ - کمبود مؤسسات صحتی و مراکز طبی بخصوص مؤسسات حمایه طفل و مادر در اطراف و اکناف کشور،
- ۲ - کمبود و حتی فقدان دوا و وسائل،

د پایو شمیره: له ۳ تر ۴

افغان جرمن آنالین په درننیت تاسو همکاری ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلپکنی د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولی

- ۳ - بُعد فاصله قریه ها از شهر و مشکلات ترانسپورتي،
۴ - ناتواني اقتصادي مردم که از خريد دوا و فيس داکتر عاجز اند و حتی توان پرداخت کرایه راه را از خانه تا مرکز صحي ندارند،
۵ - مشکلات اقامت مريض و اقارب او در شهر،
۶ - عدم مصنونیت داکتران و پرسونل طبي در نقاط دور دست،
۷ - ممانعت شوهران از رفتن زنان شان نزد داکتر،
۸ - سوء تغذی اکثر مادران در دوران حاملگی و شیردهی طفل،
۹ - بی اهمیت بودن حیات طفل و مادر برای پدر و شوهر، با این زعم که «زن دیگر و طفل دیگر».

با دلایل فوق دیده میشود که زن افغان به حیث مادر از جوانب مختلف چنان تحت فشار است که تا ولادت در هر قدم مواجه به مرگ و یا سقط حمل بوده و این خطر در اثنای ولادت و بعد از آن نیز او را رها نمیکند. اینکه با همچو مشکلات چگونه مبارزه کرد، سؤالیست که ارائه جواب دقیق و عملی کار ساده نیست و اما نا دیده گرفتن و عدم توجه به آن نیز یک گناه بزرگ بشری و اجتماعی است.

(ادامه دارد)

د پانو شمیره: له ۴ تر ۴

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکني د لیکنيزې بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله لیکنه له رالیولو مخکي په خیر و لولئ